

«نفوذ» در مهندسی محاسبات نخبگان سیاسی و نقش آن بر تغییر «هویت» با تأکید بر ایران

m.alavian.umz.ac.ir

مرتضی علویان / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

mahdi_mohammadirad@iran.ir

مهدی محمدی راد / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران

پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۵

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۱

چکیده

روند تصمیم‌گیری و سیاست‌ورزی دولت‌ها برای مقابله با تهدیدات ملی و فراملی متأثر از محاسبات نخبگان سیاسی جامعه است. محاسبات نخبگان سیاسی عاملی مهم در پیشرفت و ثبات سیاسی است که در شاخصه‌های توسعه سیاسی نقش بارز آن قابل مشاهده است. از این رو، فشار قدرت‌های بزرگ بر کشورهای در حال توسعه از طریق «نفوذ» در بین نخبگان داخلی و در پی آن تغییر محاسبات آنها و تبدیل آن به محاسبات «غیر خودی» با هدف تغییر هویت مستقل قدرت‌های نوظهور یکی از تاکتیک‌های تأثیرگذار قدرت‌های سیاسی است. بنابراین، ارزیابی هویت‌های مؤثر بر ساختار فکری نخبگان سیاسی و تأثیر آن بر اتخاذ تاکتیک‌های راهبردی، هدف پژوهش حاضر است. بر این اساس، می‌توان نبرد محاسبات را سناریوی مهم و راهبردی نظام سلطه در مقابله با جمهوری اسلامی ایران دانست که در چند سال اخیر، در دستور کار قرار گرفته است. بدین‌رو، مهندسی محاسبات می‌تواند نقش مهمی در ثبات سیاسی از یک‌سو، و حفظ هویت اسلامی - ایرانی از سوی دیگر ایفا کند. مقاله حاضر به روش تحلیلی - توصیفی این موضوع را پیگیری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نخبگان سیاسی، نفوذ، مهندسی محاسبات، هویت ملی، ثبات سیاسی.

مقدمه

هویت‌سازی و یا تثبیت هویت ملی توجه نشده است. این در حالی است که در این نوشتار، سعی شده با نگاهی علمی، نقش نفوذ در تعبیر محاسبات نخبگان مدنظر قرار گیرد.

برای نمونه، در مقاله‌ای با عنوان «کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران» (سینایی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۴)، بر تکررگرایی فرهنگی در سایه تحولاتی که تحت عنوان «جهانی شدن» مطرح می‌شود و در پی تحلیل تأثیر گفتمان تکررگرایی فرهنگی بر فرهنگ سیاسی، مدنی و مشارکتی است، به این نتیجه می‌رسد که نخبگان حکومتی ایران متأثر از تحولات جهانی و تحول فرهنگ سیاسی آنان، به سمت فرهنگی مدنی و پلورال می‌روند که موجبات ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک بر پایه نهادهای مدنی، کاهش اقتدارگرایی ساختارهای سیاسی و حرکت به سمت کثرت‌گرایی و توجه به هویت و فرهنگ اقلیت‌ها و قومیت‌های داخلی را فراهم می‌کند؛ ولی توجهی به تأثیرگذاری و نفوذ مکاتب اومانیستی بر ایجاد چنین نگرشی برای فراهم کردن جامعه‌ای دموکرات نداشته است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «جهانی شدن و بحران نفوذ در دولت جمهوری اسلامی ایران» (آب‌نیک، ۱۳۹۳)، به موضوع «نفوذ» در دولت جمهوری اسلامی ایران اشاره شده که با نگاهی نهادگرایی، به ضعف نفوذ دولت و ارکان تأثیرگذار در زمان بحرانی بر مردم اشاره دارد. در این وضعیت، قدرت نفوذ دولت بر مردم کاسته خواهد شد. در واقع، این مقاله به نفوذ دولت بر مردم و پذیرش برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی دولت از طرف مردم، به‌ویژه، قشر پایین، اشاره دارد. اما نوشته پیش‌رو به ظرفیت دیگر نفوذ، یعنی مهم‌ترین ابزار دشمن برای رسوخ و اعمال قدرت در زمان جنگ نرم، به‌ویژه در روند پیشرفت و توسعه دولت‌های مستقل می‌پردازد که کاملاً می‌توان با رویکردی امنیتی در عرصه تقابل بین‌المللی به آن نگریست.

به همین منظور، نویسندگان به دنبال فهمی دقیق از تأثیر نفوذ «هویت غیر» به عنوان تاکتیک نوین و نرم‌افزاری برای تعبیر «هویت‌های مستقل و برنامه‌دار» با تکیه و تأکید بر نقش محاسبات نخبگان سیاسی در جامعه هستند. از این رو، سؤالات مطرحه در این نوشتار عبارتند از:

دولت‌های کنونی در زیست جهان سیاسی خود، به واسطه مسائلی همچون تراکم معرفتی، تحولات صنعتی و غیرصنعتی (بنیادگرایی و توجه به ارزش‌های دینی) دچار تحولاتی شده‌اند که این تحولات از نظر سیاسی به شکل بسیار خاص و سامان‌یافته با نظام‌های سیاسی موجود در تقابل قرار گرفته است (آب‌نیک، ۱۳۹۳، ص ۲۲)، به‌گونه‌ای که حکومت‌ها با تهدیدهای متنوع و نوینی مواجه شده‌اند که در این میان، تهدیدهای امنیتی در نظام بین‌الملل و دگرگونی ماهیت تهدیدها از ملی به فراملی و تحول در معرفت‌شناسی سیاسی و مفهوم «امنیت» در دوره بعد از جنگ سرد، به‌ویژه در عصر جهانی شدن، به بحران‌های گوناگونی تبدیل شده که هر کدام مسئله‌ای مهم است که دولت باید با محاسبات دقیق، آنها را پشت سر بگذارد، به‌گونه‌ای که با پایان جنگ سرد، بسیاری از نهضت‌ها، حکومت‌ها و حتی مفسران سیاسی به دنبال بازسازی و تجدید رویکرد و نگرش به کشورهای جهان سوم برآمده‌اند (برگر، ۲۰۰۴، ص ۱۰).

در این وضعیت، نخبگان سیاسی داخلی و خارجی در عصر جهانی شدن و در دوران تمدن اطلاعاتی، برآند تا در مقام بازیگر اصلی و نه در مقام‌های جانبی ایفای نقش کنند. به همین علت، عوامل گوناگونی موجب می‌شوند تا فرایند سیاست‌گذاری، مدیریت و محاسبات ارکان تصمیم‌ساز را ناگزیر به اتخاذ تصمیمی کنند که شاید با غایت و مبانی سازنده یک دولت و هویت اصلی آنها همخوانی نداشته باشد و آنها را وارد فاز «بحران هویت» کند.

بی‌شک، واکوی کنش و محاسبات سیاست‌مداران و نیز نحوه تصمیم‌سازی و پرورش نخبگان سیاسی و خواص قدرت در زمره راهبردی‌ترین مطالعاتی است که می‌تواند به کارآمدی نظام سیاسی و اجتماعی و فرایند توسعه سیاسی حکومت کمک شایانی بکند. از این رو، با توجه به پیشینه پژوهش، در خصوص اهمیت نخبگان سیاسی در روند توسعه سیاسی و تشکیل هویت ملی، نویسندگان به این نتیجه رسیدند که اولاً، بیشتر پژوهندگان با نگاهی برای رسیدن به توسعه سیاسی الگوی غربی با رویکرد تأثیرپذیری از هویت غربی، به نقش نخبگان توجه داشته‌اند، درحالی‌که نویسندگان به الگوی پیشرفت سیاسی متأثر از هویت انقلابی تأکید دارند. ثانیاً، از بعد امنیتی و نفوذ سیاسی بر نقش محاسبات نخبگان سیاسی بر روند

سالم به ناسالم، نفوذ بر اشخاص اصلی نظام، پراکندگی احزاب، چندقطبی کردن مردم و مانند آن صورت می‌گیرد.

بررسی مفاهیم

۱. «نخبگان سیاسی»

نخبگان به دو گروه «حکومت‌شوندگان» و «حکومت‌کنندگان» تقسیم می‌شوند. در این زمینه، گروه کوچک‌تر به عنوان سرآمدان سیاسی یا «الیت سیاسی» و گروه وسیع‌تر جزو عوام و حکومت‌شوندگان تلقی می‌شوند. از قرن‌های ۱۸ و ۱۹م «نخبه» به برخی اشخاص و گروه‌های اجتماعی اطلاق می‌شد که از جایگاه و منزلت اجتماعی، سیاسی و روحانی برتری نسبت به دیگران برخوردار بودند. در این زمینه، «نخبه‌گرایی» به عنوان یک نظریهٔ پر قدرت اجتماعی توسط کارل مارکس، ویلفرد پارتو، گاتانوموسکا و رابرت میخلر طرح گردیده است.

از نظر پارتو، «نخبه» کسی است که ذاتاً دارای امتیازات هوشی، جسمی و روانی است که او را بر دیگران برتری می‌بخشد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۵). از نظر موسکا و میخلر، «نخبه» با نگاهی سازمانی تعریف می‌شود؛ مثلاً، موسکا «سازمان‌یافتگی» را عامل مهمی در چیرگی و برتری یک گروه بر گروه دیگر می‌داند. اما میخلر بر «احزاب سیاسی» تأکید می‌کند. آنچه نخبگان سیاسی را با دیگر اقشار جامعه متفاوت می‌سازد نقش تصمیم‌گیری و ارزش‌گذاری آنان در مسائل کلان اجتماعی است. در تأیید این ادعا، بروس کوئن «نخبگان سیاسی» را چنین تعریف می‌کند: «نخبگان شامل گروه کوچک و بسته‌ای است که از توانایی‌ها یا مهارت‌های برتری برخوردار است. در بسیاری از جوامع، نخبگان حکومتی همهٔ تصمیمات مهم را می‌گیرند» (کوهن، ۱۳۹۱، ص ۴۴۹).

هارولد لاسول «نخبگان» را افرادی می‌داند که بیشترین دسترسی و کنترل به ارزش‌ها را دارند (لاسول و کاپلان، ۱۹۵۰، ص ۲۰۲ و ۲۰۱).

به‌طور کلی، «نخبه» به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید و گسترش علم و هنر و فناوری و فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی، و نبوغ فکری‌اش در جهت تولید و گسترش دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعهٔ علمی و اعتلای

۱. مهندسی محاسبات چه جایگاه و تعریفی در نظام تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان دارد؟

۲. نفوذ چه تأثیری بر مهندسی محاسبات نخبگان سیاسی می‌گذارد؟

۳. نقش نخبگان سیاسی در روند هویت‌سازی به چه میزان است؟

۴. نهایت اینکه در ایران این نفوذ چگونه جریان می‌یابد؟

در این زمینه، فرضیاتی که نوشتهٔ حاضر بر پایهٔ آن شکل گرفته، عبارت است از:

۱. رقبای ج.ا. با به‌کارگیری انواع روش‌های نرم و سخت‌افزاری به دنبال ایجاد تغییر در هویت ملی ایران از طریق نفوذ در محاسبات نخبگان سیاسی هستند.

۲. مهندسی محاسبات کلیدواژهٔ نو و جدیدی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است که جایگاه مهمی در تعیین محاسبات خودی و غیرخودی دارد و تأثیر مستقیمی بر تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی خواهد داشت.

۳. نفوذ دشمن بر دو قشر نخبگان و عوام متوجه است. اما نخبگان سیاسی بیش از دیگر اقشار تحت تأثیر نفوذ هستند.

۴. هویت ملی متشکل از زیربنایی ثابت و روبنایی متغیر است.

بدین‌روی، محاسبات نخبگان جامعه باید مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای ثابت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باشد تا در دوران بحران هویت، بی‌ثباتی و انحراف در روند هویت‌سازی ایجاد نشود.

بنابراین، در این نوشتار، که از نوع تحقیق همبستگی به‌شمار می‌رود،

وجود رابطه‌ای واقعی میان سه متغیر، «محاسبات نخبگان سیاسی»

به عنوان متغیر مستقل و «هویت» به عنوان متغیری وابسته و

«نفوذ» به عنوان متغیر تأثیرگذار در قالب، یک گزاره و قانون کلی

اثبات می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، مفروض بحث این است که

هویت ملی متشکل از زیربنایی ثابت و روبنایی متغیر است و

مهندسی محاسبات و سیاست‌ورزی‌های نخبگان سیاسی در تثبیت

اصول و زیربنا و تغییر و اصلاح روبنای هویت نقش بسزایی ایفا

می‌کند. برای ارزیابی فرضیهٔ تحقیق و اثبات همبستگی میان

متغیرها، داده‌ها و یافته‌های پژوهشی با روش تحلیل محتوای کیفی

بررسی شده و تلاش گردیده است که این نقش با تأکید بر ایران

بررسی شود. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که با توجه به

جایگاه نخبگان در جامعه، سعی می‌گردد با تغییر در نگرش آنها،

محاسبات آنان نیز تغییر کند، و این از طریق جلوه دادن انتخابات

«محاسبه» است که با شکافتن این دو واژه، محققان قصد دارند تا این واژگان را در علم سیاست به کار گیرند. انجمن مهندسان آمریکایی برای پیشرفت حرفه‌ای، «مهندسی» را به کاربرد خلاقانه اصول علمی برای طراحی یا توسعه ساختارها، ماشین‌ها، ابزارها یا فرایندهای ساخت اطلاق می‌کنند (www.artstrategies.org) و به کسی که کارهای مهندسی انجام می‌دهد «مهندس» می‌گویند و کسی که پروانه انجام کارهایی را برای اهداف رسمی و مشخصی اخذ می‌کند پسوند آن تخصص هم به وی الحاق می‌شود؛ مثل مهندسی عمران، مهندسی صنایع و مانند آن. «محاسبات» یک واژه کلی است که به هر یک از انواع پردازش اطلاعات گفته می‌شود. این پردازش شامل پدیده‌هایی مانند فکر کردن انسان تا تصمیم‌سازی و کارهای دیگر می‌شود. محاسبات یک پروسه است که از یک الگوی تعریف‌شده قبلی که می‌تواند توسط یک الگوریتم، پروتکل، همبندی شبکه و مانند آن فهمیده شود، تبعیت می‌کند، به گونه‌ای که فرایندی مشخص است که یک یا چند ورودی را به یک یا چند خروجی متغیر تبدیل می‌کند

(fa.wikipedia.org/wiki/محاسبات)

در دنیای جدید، تمام علوم، اعم از انسانی و فنی، نیازمند کاربرد درست و خلاقانه مسائل علمی و معرفتی در تحلیل محتوا و طراحی ساختار و تاکتیک‌هاست، و در دنیای سیاست، نخبگان سیاسی با انبوهی از اطلاعاتی مواجه‌اند. آنان برای درک درست و سرانجام، داشتن تصمیمی مناسب، باید اطلاعات موجود را پردازش، ارزیابی و محاسبه کنند. به همین منظور، کسی که در دنیای سیاست، چه به عنوان تصمیم‌گیرنده و چه به عنوان مشاور، نقشی ایفا می‌کند، می‌تواند مهندس (استفاده‌کننده خلاقانه مسائل علمی و معرفتی) علم سیاست باشد تا با محاسبه دقیق اطلاعات، اعم از اخبار، نظریات، سخنرانی‌ها، عملکردها و مانند آن تصمیمی شفاف، متقن، اصولی و علمی ارائه دهد.

۳. «ثبات سیاسی»

ثبات سیاسی لازمه توسعه، پیشرفت سیاسی و حفظ هویت ملی است. در نظریه‌های گوناگون سیاسی، بسیاری از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که برای حفظ و ثبات سیاسی، که لازمه حفظ هویت ملی است، باید نخبگان بر سر الگوی محاسباتی به اجماع برسند.

جامعه انسانی کشور گردد (بنیاد ملی نخبگان، ماده ۴ اساسنامه). این مفهوم در الگوی بومی و ایرانی‌اش، مترادف با واژه «خواص» نیز هست، به گونه‌ای که در نظر و آراء آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مقام معظم رهبری، جامعه به دو گروه «عوام» و «خواص» تقسیم می‌شود. ایشان «خواص» را افراد آگاه به مباحث روز می‌دانند که در امور تصمیم‌گیری بیشترین نقش ایفا می‌کنند:

در هر جامعه و شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار می‌کنند. راهی را می‌شناسند و در آن راه - که به خوب و بدش کار نداریم - گام برمی‌دارند. یک قسم اینها نیستند اسمشان را «خواص» می‌گذاریم. قسم دیگر کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع، نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل بپردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جوند. به چگونگی جو نگاه می‌کنند و دنبال آن جو به حرکت درمی‌آیند. اسم این قسم از مردم را «عوام» می‌گذاریم. پس جامعه را می‌شود به خواص و عوام تقسیم کرد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰).

در تعریف فوق، «نخبه» به‌طور اعم، نخبگان اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد، ولی در این نوشته، به‌طور اخص، با نخبگان سیاسی مواجه هستیم که با سرلوحه قرار دادن تعریف کلی فوق از «خواص اجتماعی»، می‌توان «نخبه سیاسی» را چنین تعریف کرد: نخبه سیاسی به کسی گفته می‌شود که با درک درست از زمانه خود، پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، در سطح خرد و کلان (داخلی و بین‌المللی) با افقی بلند، به تحلیل و به خطامشی مشخص می‌رسد که با پیش‌بینی و ارزیابی حرکات و نفوذ جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی، با محاسباتی دقیق، تاکتیکی مناسب برای هویت‌سازی و پیشرفت و ارتقای مادی و معنوی برمی‌گزیند.

۲. «مهندسی محاسبات»

واژه «مهندسی محاسبات» مفهومی جدید است که در علوم انسانی، تعریف مشخصی از آن وجود ندارد؛ زیرا اصولاً یک مفهوم بین‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید و تلفیقی از دو واژه «مهندسی» و

فردی و جمعی است و «خودشناسی» و «دیگرشناسی» به منزله دو محور عمده در هویت، ساختار آن را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای که انسان‌ها از طریق این عناصر هویتی به شناخت از خود و چپستی‌شان می‌پردازند و به جایگاه خود در رابطه با دیگران نیز شکل می‌دهند (رهبری، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

هویت در اصطلاح، از واژه «identity» گرفته شده که مشتق از «identitas» است که همواره با دو مفهوم متضاد «همسانی» و «تفاوت» معنا و تعریف می‌شود. بنابراین، گفته می‌شود: هر ملت یا هر فرد هویت ویژه‌ای دارد (همسانی) و در عین حال، چنین ملت و فردی دارای هویت متمایز و ویژگی‌های منحصر به فردی نسبت به ملل دیگر است (تفاوت) (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳).

بسیاری از مطالعات سیاسی حاکی از آن است که چگونه هویت‌های اجتماعی گوناگون و گروه‌های مربوط به آنها در یک فرایند سیاسی عمل می‌کنند. بررسی رابطه میان هویت اجتماعی و رفتار سیاسی، نشان می‌دهد که چگونه قدرت سیاسی در میان گروه‌های اجتماعی توزیع می‌شود (قوام، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

ولی در بررسی مفهوم «هویت» با نظریات و اندیشه‌های مختلفی مواجه هستیم که در بیشتر آنها، تفاوت‌های عمده‌ای در ارائه یک الگوی صحیح از واژه هویت مشاهده می‌شود؛ زیرا پاسخ به برخی سؤال‌ها همواره رویکردهایی در ارائه پاسخ نمایان می‌سازد؛ از جمله اینکه: هویت امری ثابت و ذاتی است یا سیال و اعتباری؟ زمینه‌ها، علل و عوامل پیدایش هویت چیست؟ این دست سؤالات موجب شده است تا پاسخ‌دهندگان مواضع متفاوتی را اتخاذ کنند. برخی با نگاه روان‌شناختی و برخی با نگاه جامعه‌شناسانه. نظریه روان‌شناختی، عوامل فردی و روانی آن را برجسته ساخته است، در حالی که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی بر زمینه‌ها و عوامل اجتماعی تأکید می‌کنند (رهبری، ۱۳۸۸، ص ۲۱). حتی سه رویکرد: ۱. جوهرگرایی؛ ۲. ساختارگرایی؛ ۳. گفتمانی، سه پاسخ متفاوت به سؤالات فوق می‌دهند. از این رو، هویت نوعی سازه اجتماعی است که در شکل دادن به آن، عناصری از محاسبات سیاسی نخبگان، انسجام ملی، دستاوردهای انسانی، اختراعات و مهندسی اجتماعی دخالت دارد.

هویت هم فرایند است و هم سازه اجتماعی و بدین‌رو، دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. در عین حال، هویت در هر جامعه‌ای

برای مثال، *دانیل لرنر*، اندیشمند آمریکایی، معتقد است: هماهنگی نخبگان نوسازی‌شده یک کشور با آرزوهای درحال رشد و گسترش [نخبگان] انتقالی آن کشور، شاخصی برای تبیین ثبات سیاسی در یک کشور جهان سوم است. در این ارتباط، می‌توان بعضی شواهد بی‌ثباتی را تعارض‌های درون نخبگان و داوطلبان مقام دانست. از دیدگاه لرنر، اگر در کشوری بین نخبگان مدرن و آرزوهای فزاینده و نیز رشد تدریجی نخبگان انتقالی (یک پا در سنت و یک پا در تجدد) هماهنگی برقرار باشد آن کشور به همان میزان از ثبات سیاسی برخوردار است، و هرچه تعارض در این زمینه بیشتر باشد آن کشور به همان میزان بی‌ثبات تلقی می‌شود (خواجه سروی، ۱۳۸۲، ص ۸۳).

بی‌سی، اسمیت معتقد است که «ثبات» مفهومی بسیار هنجاری است؛ زیرا حذف ارزش از تحلیل‌هایی که درباره ثبات سیاسی است چندان آسان نیست. چیزی را که برای شخص بی‌ثباتی تلقی می‌شود، ممکن است دیگری آن را سرنگونی یک رژیم نامطلوب بداند و از آن استقبال کند. چیزی را که یک نفر ثبات می‌داند ممکن است برای دیگری سرکوب محسوب شود و در سنت مارکسیستی، بی‌ثباتی امری اجتناب‌ناپذیر در مسیر پیشرفت تاریخ دانسته می‌شود، و ثبات انحراف از مسیر حرکت جامعه به سوی وضعیت نهایی خود تلقی می‌گردد، ولی خارج از سنت مارکسیستی، بی‌ثباتی نوعی انحراف از مسیر یا لغزش در راه رسیدن به ترقی تلقی می‌شود. بدین‌رو، برخی مفهوم «بی‌ثباتی» را شایسته بررسی علمی نمی‌دانند و دل‌مشغولی تحلیلی به بحث بی‌ثباتی صرفاً نمایانگر علاقه قلبی شخص به نظام سیاسی است که آماج تهدید واقع شده است (اسمیت، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶ و ۱۱۷). بنابراین، چه بخواهیم بحث ثبات سیاسی را از نگاه علمی بنگریم و چه از حب به نظام سیاسی، در عالم حکومت‌داری، واقعیتی است که همه کشورها به دنبال رسیدن به ثباتی هستند تا پیشرفت و رفاه و توسعه برای ملت خود رقم بزنند، لیکن عوامل مختلف تهدیدکننده ثبات سیاسی، چه از بعد امنیت مدرن و چه سنتی آن برای کشورهای جهان سومی کاملاً مشهود است.

۴. «هویت»

«هویت» به مثابه امری احساسی یا آگاهانه، واقعی یا ذهنی، موجود یا جعلی، معطوف به پاسخ به چپستی و کیستی انسان‌ها به صورت

منع قدرت، می‌توان حوزه نفوذ قدرت را در بین نخبگان سیاسی در فضای بین‌الملل مشاهده کرد؛ چنان‌که نقش قدرت‌های نامرئی در تصمیم‌گیری‌های نخبگان سیاسی بسیار بارز است و در علم سیاست به عنوان «لابی»‌ها شهرت دارد. به‌هرحال، مبنای فکری لابی‌گران بر منافع و هویت «خودی» خود شکل می‌گیرد و درصدد نفوذ این مبنای فکری بر جهان بین‌الملل و سایر کشورها هستند.

مفهوم «اقتدار» با مفهوم «قدرت» و «نفوذ» پیوندی تنگاتنگ دارد. قدرت داشتن توانایی نفوذ در دیگران برای انجام کارهاست، درحالی‌که اقتدار از حقوق رسمی است که با اشغال یک موقعیت خاص تشخیص داده می‌شود (جانسالویز، ۲۰۱۳). «اقتدار» به معنی قدرت مشروع است. «اقتدار» را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده اند (عالی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰). قدرت سیاسی به طور معمول، با اقتدار همراه است، و «اقتدار سیاسی» یعنی: به رسمیت شناختن حق حکمرانی حکمران، گذشته از حق اعمال مجازات‌هایی که در اختیار دارد. بیان دیگر موضوع این است که اگر «قدرت» توانایی رسیدن به هدف‌ها با وجود مخالفت است، «اقتدار» توانایی دست یافتن به هدف‌ها بی وجود مخالفت است (بال و گای، ۱۳۸۴، ص ۴۱).

در عصر حاضر، در فضای بین‌المللی نیز دولت‌های قدرتمند سعی در اعمال اقتدار خود بر کشورهای درحال توسعه کرده‌اند؛ زیرا تاریخ نشان داده که استفاده از زور و اجبار هزینه‌های سنگینی برای بشریت به همراه داشته است، و اگر حکومتی در برابر اقتدار بین‌المللی دولت‌های قدرتمند بایستد سعی بر تخریب و از بین بردن آن می‌کند، خواه این تخریب از طریق زور و اجبار سخت باشد یا نفوذ و جنگ نرم.

نفوذ سیاسی

در بیشتر نظام‌های مردم‌سالاری شکل برجسته اعمال قدرت سیاسی، «نفوذ» است. نفوذ از واژه «influence» در لغت، به معنای کشش یا قدرتی است که نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان، تولید می‌کند (بغدادی، بی‌تا). کسی که بدون داشتن یک سمت رسمی می‌تواند بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آنان را تغییر دهد، دارای نفوذ است. بنابراین، اقتدار از قدرت رسمی به وجود می‌آید و نفوذ از قدرت غیررسمی سرچشمه می‌گیرد (کوهن، ۱۳۹۱، ص ۴۴۷).

دارای عوامل و عناصر ویژه و مختص به خود است که اصول ثابت آن را شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که در ایران، اعتقاد به اصول دینی همچون توحید، نبوت، معاد، عدالت، امامت، و مبارزه با استکبار و حمایت از مظلومان جزو مبنای تغییرناپذیر هویت انقلابی به‌شمار می‌رود، ولی برخی امور متغیر و روبنایی هویت مثل هویت سازمانی، هویت ساختاری و دیگر هویت‌های برآمده از انسان و تاریخ بشریت تنها در متن یک رشته مراحل، در دیگر تاریخ‌ها و دیگر قرائت‌ها درک می‌شود.

اصولاً نظریه‌پردازان سیاسی برای توضیح و تفسیر «نفوذ»، ابتدا به واکوی کلیدواژه‌های قدرت و اقتدار می‌پردازند و «قدرت»، «اقتدار» و «نفوذ» را در کنار هم تعریف می‌کنند؛ زیرا هر سه بر توانایی تغییر رفتار بازیگران و نخبگان دیگر دلالت دارد:

قدرت و اقتدار

«قدرت» مفهومی اساسی در نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است؛ چنان‌که به عقیده برخی از محققان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست، علم کسب و حفظ قدرت سیاسی است (عالی، ۱۳۸۸، ص ۸۸). مفاهیم «قدرت» بسیار است، لیکن در علوم اجتماعی، مفهوم «قدرت» با توانایی دست یافتن به نتیجه مطلوب پیوند دارد و گاه این مفهوم را «قدرت بر» تعبیر می‌کنند. در واقع، در این نگاه، قدرت را یک رابطه در نظر می‌گیرند، تا شخصی بر شخص دیگر کنترل داشته باشد؛ یعنی قدرت را توانایی گرفتن تصمیمات رسمی، که به نوعی بر دیگران الزام‌آور است تلقی می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳). به دیگر سخن، قدرت توانایی عملی کردن چیزی است که اگر آن توانایی نبود عملی نمی‌شد. همین رهیافت استیون لاکر در کتاب **قدرت: نظری تندرو** (۱۹۷۴) است. از این نظر، می‌توان گفت: قدرت سه چهره دارد:

نخست. قدرت ممکن است دربرگیرنده توانایی تأثیر گذاشتن یا نفوذ گذاشتن بر تصمیمات در حال گرفتن باشد.

دوم. قدرت ممکن است در توانایی تعیین دستور کار سیاسی و از این راه، جلوگیری از گرفتن تصمیمات انعکاس یابد.

سوم. قدرت ممکن است شکل کنترل کردن اندیشه‌های مردم از راه دست‌کاری در نیازها و ترجیحات آنها باشد (قوام، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴). به هر حال، بدون در نظر گرفتن و قضاوت در خصوص منشأ و

۳. **مذاکره و چانه‌زنی:** در این روش، پس از مذاکره یا چانه‌زنی، به نوعی مصالحه یا داد و ستد تن درمی‌دهند.

۴. **دستور مستقیم:** با صدور دستور مستقیم و درخواست برای رعایت قوانین و مقررات بین‌المللی، رعایت حقوق بشر و الزامات سازمان‌های بین‌المللی وابسته به قدرت‌های بزرگ، از جمله سازمان ملل با فرستادن نامه‌های پیاپی، از افراد می‌خواهند که طبق خواسته آنان عمل کنند و یادآور می‌شوند که رعایت قوانین و مقررات الزامی است.

۵. **تحریم و تشویق:** برای رسیدن به خواسته‌های خود، از شیوه «تنبیه» و «تشویق» استفاده می‌کنند. در این روش، که در نظریه‌های راهبردی به «چماق و هویج» شهرت دارد، از یک سو، بازیگران امتیازات گوناگونی، به‌ویژه از لحاظ اقتصادی می‌دهند، و از سوی دیگر، تهدید، تحریم و یا حمله می‌کنند تا فشار روانی و بی‌ثباتی سیاسی را به همراه داشته باشد.

۶. **استدلال:** دولت‌ها با استفاده از واقعیت‌ها و ارائه داده‌ها، نظرات و عقاید منطقی و بعضاً غیرمنطقی خود را ابراز می‌دارند و طرف مقابل را متقاعد می‌سازند تا بر اساس نظر و خواسته آنها تصمیم بگیرد.

۷. **تاکتیک ائتلاف:** دولت‌ها پس از جلب نظر و حمایت دیگران و ایجاد ائتلاف چند کشور، خود را جامعه جهانی معرفی می‌کنند و از این طریق، درخواست خود را ابراز کرده، سعی می‌کنند تا بر روند محاسبات نخبگان سیاسی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و جهان سومی تأثیر بگذارند. شیوه اعمال تاکتیک‌های مزبور توسط دولت‌های گوناگون به نسبت میزان قدرت و اقتدار آنها، می‌تواند متفاوت باشد، به‌گونه‌ای که بازیگر اصلی اگر دارای قدرتی در یکی از عرصه‌های جهانی، چه نظامی، چه اقتصادی و چه سیاسی باشد در برابر هم‌ردیفان یا قدرت‌های برتر از خود، از تاکتیک‌های «استدلال»، «ائتلاف»، «دوستانه»، «مذاکره و چانه‌زنی»، «تمسک به مقامات بالاتر»، صدور «دستور» و «تحریم و تشویق» بهره می‌برد. در عین حال، بازیگر صاحب نفوذ اگر قدرت برتر باشد و قصد نفوذ بر دولت‌های ضعیف‌تر را داشته باشد، تاکتیک‌های صدور دستور، استدلال، به مقامات بالاتر تمسک جستن، تحریم، ائتلاف، دوستانه، مذاکره و چانه‌زنی، و تشویق را در دستور کار خود قرار می‌دهد (رابینز، ۱۳۷۴، ص ۶۸۱).

فرایند سیاسی نوعاً شامل چانه‌زنی و اجبار یا هر دو است. «چانه‌زنی» فرایندی است که طی آن، افراد و گروه‌ها هدف‌های

نفوذ سیاسی مانند قدرت و اقتدار، بر توانایی تغییر رفتار بازیگران دیگر دلالت می‌کند. اما در این زمینه، علت تغییر رفتار، کاربرد مجازات‌ها یا پذیرفتن اقتدار آنها نیست که در تلاش برای ایجاد تغییر در رفتار دیگران هستند. تغییر رفتار برآمده از نفوذ نتیجه تشویق و ترغیب عقلانی یا به رسمیت شناختن متقابل مزیت‌های همکاری است. فرق نفوذ با قدرت آن است که تغییر رفتار در نفوذ از روی اجبار و اکراه نیست. به طور طبیعی، معمولاً دشوار است میزان بی‌میلی آنها را که رفتارشان تغییر کرده است، معلوم کرد (آلن بال، ۱۳۸۴، ص ۴۲). برای مثال، می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که تأثیر رسانه بر محاسبات اعضای کنگره آمریکا را بررسی کرده که در آن، به نفوذ و تأثیر شبکه خبری **فاکس نیوز** بر تصمیم‌گیری نمایندگان کنگره اشاره است (Arceneaux and other, 2016, p. 5-29).

بنابراین، بازیگران سیاسی در عرصه‌های ملی و فراملی برای رسیدن به اهداف خود، به رفتارهایی دست می‌زنند که از آنها به عنوان «تاکتیک‌های نفوذ» یاد می‌شود. در تاکتیک‌های نفوذ، درباره شیوه‌های اعمال نفوذ بر پایگاه‌های قدرت بین تصمیم‌گیران و کارگزاران نظام سیاسی بحث و بررسی می‌شود.

تاکتیک‌های نفوذ از نگاه استیفن رابینز

از جمله تاکتیک‌های نفوذ، که *استیفن رابینز* آنها را برشمرده و در روند محاسبات نخبگان سیاسی تأثیرگذار است، می‌توان به این هفت نمونه اشاره کرد:

۱. **متوسل شدن به مقام‌های بالاتر:** با استفاده از این تاکتیک، در کشورهای جهان سوم، نفوذ از طریق مقامات عالی‌رتبه نظام سیاسی، که نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در روند تصمیم‌سازی دارند، صورت می‌گیرد، و درحوزه بین‌الملل، کشورهای قدرتمند با استفاده از یک قدرت یا اجماع چند قدرت برتر و یا توسل به سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بالاترین مقام حقوقی در عرصه جهانی، تاکتیک نفوذ خود را بر کشورهای جهان سوم به اجرا درمی‌آورند؛ مانند نفوذ نظام آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو در ایران و دیگر کشورهای جهان سوم.

۲. **دوستانه:** در این تاکتیک، نخست از در دوستی با کشورهای جهان سوم درمی‌آیند، ابراز صمیمیت و خیرخواهی می‌کنند و سپس با زبان خوش و ابراز حسن نیت، اهداف خود را در روند محاسبات نخبگان سیاسی نفوذ می‌دهند؛ مانند ابراز دوستی آمریکا به عربستان.

مبنای جاذبه عمل می‌کند و آن را «قدرت برتر دنیای معاصر» معرفی می‌نماید. *نای* «قدرت هوشمند» را چنین تعریف می‌کند: «توانایی درهم آمیختن منابع قدرت سخت و نرم در قالب راهبردهای مؤثر» (نای، ۱۹۹۰).

در حال حاضر، در عرصه بین‌المللی، شاهد دگرگونی‌های امنیتی ویژه‌ای با نوعی از تهدیدهای نوین هستیم که از نظر گستره و شدت بسیار متنوع شده‌اند، و همین امر ارزیابی و تخمین آنها را مشکل می‌سازد. بسیاری از پیامدهای تهدیدهای نوین ناشناخته باقی می‌مانند؛ زیرا آثار آنها به سرعت بروز نمی‌کند و مدت زمان طولانی نیاز است تا بتوان تمام پیامدهای آنها را لمس کرد. از سوی دیگر، تأثیر برخی از آنها بر زندگی انسان غیرمستقیم بوده و به سادگی قابل فهم نیست (پیروز، ۱۳۹۰، ص ۳۹). بنابراین، آنچه در فضای بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کند مهندسی محاسبات و نوعی آینده‌نگری است. می‌توان گفت: جنگ امروز نبرد محاسبات است. نبرد محاسبات را می‌توان در ذیل راهبردهای کلان جنگ نرم دریافت که به منظور مهار، تغییر رفتار و تغییر ساختار نظام‌های مستقل دارای هویت مقاومت دنبال می‌گردد. عرصه نبرد محاسباتی را باید نتیجه دو روند تکامل نظری قدرت «نرم» و «سخت» و نیز نوع مواجهه ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران دانست. از نظر اندیشه‌ای، یکی از مفاهیم نوین در زمینه قدرت، ظهور مقوله «قدرت هوشمند» است که می‌توان آن را سنتر مفهوم «قدرت نرم» و «قدرت سخت» مورد نظر جوزف نای قلمداد کرد (سراج، ۱۳۹۳).

انواع رویکرد محاسباتی برای نفوذ در نخبگان ایران
با توجه به اهمیت مهندسی سیاسی در محیط داخلی و بین‌المللی، می‌توان دو رویکرد محاسباتی در پردازش داده‌ها برای نخبگان جمهوری اسلامی ایران تعیین کرد:
رویکرد اول: محاسبات خودی؛
رویکرد دوم: محاسبات غیرخودی.

در رویکرد اول، با الگوی تعریف‌شده‌ای برای پردازش داده‌ها مواجهیم که برآمده از هویت ملی، منافع ملی و چشم‌انداز ملی به طور عام، و استفاده از الگوی اسلامی و براساس قانون اساسی و اسناد بالادستی به طور خاص در ایران است. به‌طور کلی، عناصر اصلی تشکیل‌دهنده محاسبات خودی برای نخبگان

خویش را پیگیری و از طریق مذاکره مستقیم و یا اشکال غیرمستقیم تبادل نظر، با تعارضاتشان برخورد می‌کنند (قوام، ۱۳۹۰، ص ۲۸). اصولاً چانه‌زنی شامل تاکتیک‌های اشاره‌شده مزبور و همراه با سازش و مصالحه بوده و در بیشتر مواقع، به صورت مسالمت‌آمیز است. در رویکرد دیگر، نوعی اجبار و به معنای به کار بردن زور و یا تهدید است. در یک فرایند سیاسی اجبارآمیز، «الف»، «ب» را وادار به کاری می‌کند که غالباً علیه اراده «ب» است (همان، ص ۲۸ و ۲۹). دشمن برای تغییر در محاسبات سیاسی یا از طریق چانه‌زنی و مذاکره وارد می‌شود، یا از طریق اجبار و زور اقدام می‌کند.

ما در روند سیاسی ج. ا.ا. پس از انقلاب، هر دو رویکرد را از دشمن مشاهده کرده‌ایم. برای مثال، چانه‌زنی و مذاکرات پس از تسخیر سفارت آمریکا و تحویل گروگان‌ها و مذاکرات هسته‌ای از مهم‌ترین آنهاست. نمونه اجبار و زور در استفاده از جنگ مسلحانه و حمایت از رژیم بعث، انجام تحریم‌های ظالمانه و مانند آن در تاریخ ایران قابل مشاهده است. لیکن مهم‌ترین تاکتیک دشمن در ایجاد تغییر در فرایند سیاسی کشور، استفاده از «نفوذ» است که می‌تواند شامل اجماع چانه‌زنی و اجبار باشد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، نفوذ از قدرت بازدارندگی بسیار تأثیرگذاری برخوردار است.

محاسبات نخبگان در قاموس نظری

سوزان ناسل در شماره آوریل ۲۰۰۴ نشریه *فارین پالیسی*، مقاله‌ای منتشر کرد و کفایت اصطلاح «قدرت نرم» جوزف نای را در مقابله با تهدیدهای جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و مفهومی جدید پیشنهاد کرد. او از «قدرت هوشمند» به معنای «ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی» سخن گفت. *ناسل* معتقد است: توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیکی آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شود تا برآیند آن، تداوم برتری آمریکا را تضمین کند (سراج، ۱۳۹۳).

جوزف نای در سال‌های اخیر، در تبیین نظریات خود درباره قدرت، به سه نوع قدرت اشاره کرده است: ابتدا «قدرت سخت» را واکاوی نموده است که بر مبنای زور و تهدید عمل می‌کند. سپس «قدرت اقتصادی» را معرفی کرده که قلمرو آن هزینه و تطمیع و پاداش است، و در نهایت، به معرفی «قدرت نرم» پرداخته که بر

وجود داشته است. برای نمونه، می‌توان الگوی محاسباتی نخبگان سیاسی دهه ۷۰ ایران را بررسی کرد. راه‌حل گفتمانی رسیدن به سیاستی واحد در تصمیم‌گیری و محاسبه بین نخبگان، داشتن انسجام فکری است. منظور از «انسجام فکری» میان نخبگان سیاسی اشتراک در عقاید، ارزش‌ها و هنجارهاست، و چون رقابت سیاسی و نه منازعه سیاسی، جزء اجتناب‌ناپذیر ساختار سیاسی است، از این‌رو، انسجام (محاسباتی) در سطوح بالای سیاسی به عنوان شرط لازم در ثبات و آرامش سیاسی، از اهمیت اساسی برخوردار است (جلالی و غلامی، ۱۳۹۳). بدین‌رو، در جهت تحقق انسجام فکری بین نخبگان سیاسی ایران، رهبر معظم انقلاب اسلامی در بسیاری از بیاناتشان، بر کلیدواژه «محاسبات مسئولان» تأکید ویژه دارند. برای مثال، در نهمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ق، ایشان در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ضمن بیان نکاتی مهم در زمینه مسائل داخلی و خارجی، تلاش پیچیده و چندجانبه برای ایجاد اختلال در «محاسبات» مسئولان و دستگاه‌های جمهوری اسلامی را مهم‌ترین هدف کنونی استکبار، به‌ویژه آمریکا، خواندند و به موضوع مهم و راهبردی «محاسبه صحیح» و مبانی آن در اندیشه انقلاب اسلامی اشاره کردند.

نبرد محاسباتی راهبردی دشمن برای نفوذ در نخبگان

براساس آنچه ذکر شد، می‌توان نبرد محاسبات را راهبرد مهم نظام سلطه در مقابله با جمهوری اسلامی ایران دانست که در چند سال اخیر، در دستور کار قرار گرفته است. بدین‌رو، مهندسی محاسبات می‌تواند نقش مهمی در ثبات سیاسی از یک‌سو، طرف و حفظ هویت اسلامی - ایرانی از سوی دیگر، ایفا کند.

بنابراین، محاسبات نخبگان سیاسی عاملی مهم در پیشرفت و ثبات سیاسی است که در شاخصه‌های توسعه سیاسی نقش بارز آن قابل مشاهده است. می‌توان ویژگی‌های مثبت تأثیر محاسبات نخبگان بر پیشرفت سیاسی را خلاصه‌وار چنین برشمرد: ۱. حفظ قدرت دولت و یک‌پارچگی سرزمینی؛ ۲. وحدت ملی؛ ۳. حضور حداکثری در انتخابات و افزایش رأی‌دهندگان؛ ۴. افزایش فرهنگ سیاسی مردم؛ ۵. افزایش شناخت حق حکمران و حق حکمرانی‌شونده (حق و تکلیف متقابل ملت و دولت)؛ ۶. مشارکت نخبگان دینی و علمی در روند مهندسی محاسبات؛ ۷. افزایش تعامل

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان چنین برشمرد: (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۱۶).

الف. اعتماد به خدا و سنن آفرینش، شامل: ۱) اعتماد به مردم و نیروی انسانی داخلی؛ ۲) اعتماد به ایمان‌ها و اعتقادات مردم؛ ۳) اعتماد به نصرت الهی؛ ۴) اعتماد به انگیزه صادقانه؛ ۵) اعتماد به صدق مردم؛ ۶) اعتقاد به خودباوری و اینکه «ما می‌توانیم»؛ ۷) تکیه به عمل و پرهیز از بیکارگی؛ ۸) اعتماد به محبت‌ها؛ ۹) تکیه به تکلیف و مجاهدت در راه تکلیف؛ ۱۰) اعتماد به منابع داخلی.

ب. شناخت محاسبات دشمن، شامل: ۱) بی‌اعتمادی به دشمن؛ ۲) ترسیدن از تهدید و فریب نخوردن از تطمیع دشمن؛ ۳) ایجاد فضای ناامیدی در جامعه؛ ۴) توانمندی و خودباوری ملی؛ ۵) اعتقاد به ایجاد رخنه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و مانند آن از سوی دشمن.

ج) اعتقاد به استقلال و عدم وابستگی مادی و معنوی: یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی این است که انسان عوامل معنوی و سنت‌های الهی را نادیده بگیرد و فقط در چارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند (همان). بدین‌رو، برای رسیدن به محاسبات صحیح، نباید گذاشت تا دشمن با استفاده از تهدید و تطمیع در دستگاه‌های محاسباتی و روند مهندسی محاسباتی انحراف ایجاد کند. مجموع این عناصر می‌تواند در محاسبات نخبگان سیاسی ایران در نظر گرفته شود تا در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و تثبیت هویت اسلامی - ایرانی نقش اساسی خود را ایفا کند.

در عین حال، در رویکرد دوم، با الگوی تعریف‌شده‌ای از پردازش داده‌ها مواجهیم که کشور را به سمت الگوی غیرخودی سوق می‌دهد. اینکه در ایران، سوق دادن کشور به سمت سیاست‌های لیبرالیستی یا سوسیالیستی بر مبنای اندیشه اومانیزم بین‌الملل، سرانجام موجبات تغییر هویت اسلامی - ایرانی را به هویت غیر فراهم می‌کند، نمونه‌ای از الگوی غیرخودی در پردازش داده‌ها توسط نخبگان سیاسی است. دلیل این مدعا تعارض اساسی بین مبانی الگوهای سکولاریستی محاسبات سیاسی با الگوی اسلامی محاسبات سیاسی است که پیش‌تر در فضای تقابل بین سنت و مدرنیته وارد ایران شده است. به همین سبب، همواره تعارضی بین نخبگان برای رسیدن به یک انسجام فکری در محاسبات سیاسی

می‌کند. و سرانجام دولتی که سیاست خارجی‌اش، بر نمایش قدرت استوار است معمولاً به منظور حفظ یا افزایش آن، درصدد تعقیب سیاست اعتبار است (قوام، ۱۳۸۷، ص ۶۰ و ۵۹).

اما نگاهی واقع‌بینانه‌تر رویکرد چهارمی را هم اضافه می‌کند: برخی از دولت‌ها با تجمیع سه رویکرد فوق، با روشی مسالمت‌آمیز و دوستانه با حفظ حقوق ملت‌ها و دولت‌های دیگر، به دنبال حفظ، تحصیل و افزایش قدرت خود هستند. با توجه به این نوع نگاه، کشورها را می‌توان در سه الگوی هویتی تقسیم کرد. در واقع، با اشاره به تحلیل *امانوئل کاستلز* (Manuel Castells) در خصوص هویت‌ها، می‌توان روند دگرگونی‌های محاسبات نخبگان سیاسی را با رویکرد نفوذ بر ارزش‌ها و هویت‌های جوامع دیگر بررسی کرد. *امانوئل کاستلز* معتقد به وجود سه نوع هویت است (کاستلز، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۴):

الف) هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نخبه‌ها و به عنوان دستگاهی برای عقلانی ساختن دیدگاه‌های آنان ساخته می‌شود. او معتقد است: هویت مشروعیت‌بخش محصول فرانسه است و طی انقلاب فرانسه و بعد از آن بر ساخته شد و ملت فرانسه را به عنوان مظهر آزادی، سکولاریته و جمهوری‌خواهی معرفی کرد. بر ساخته شدن این هویت شامل گام‌هایی مثل حذف زبان‌های غیرفرانسوی از فرانسه، و استفاده از مدارس برای تحمیل سرمشقی بود که کودکان باید بر اساس آن تربیت می‌شدند (هدایت‌خواه، ۱۳۹۰، ص ۷۴).

ب) هویت مقاومت: دومین نوع هویت نیرومندتر از هویت‌های مشروعیت‌بخش است. در این هویت، اصول اساسی منبع نیرومند هویت است. یک مثال امروزی، هویت فلسطینی است؛ یعنی هویت مردمان تحت ظلم و به حاشیه رانده‌شده‌ای که درگیر نبردی خدایپسندانه شده‌اند که در آن شهادت امری معمول، مقدس و طبیعی است. این هویت‌های نیرومند مقاومت به لحاظ نحوه عملشان، ساده و استوارند و نیروی زیادی دارند. این نوع هویت‌ها مردمی را که بیرون از گروه خودی باشند با قوت پس می‌زنند. او معتقد است: در درون جنبش‌های نوین، هویت مقاومت شکل می‌گیرد. این قسم از هویت در مقابل سایر اقسام هویت ایستاده و خود نوع جدیدی را تبلیغ می‌کند. به همین سبب، عامل اصلی رشد و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مجازی، بروز مسائل مخالف با این هویت حاکم در جامعه است (هدایت‌خواه، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

ج) هویت برنامه‌دار: مشخصه این هویت‌ها آن است که هم نیرومند و هم پویا هستند. آنها تغییر را می‌پذیرند و خود را به

و محبت بین اقوام و گروه‌های مستقل؛ ۸. شفافیت منافع احزاب و گروه‌های صاحب قدرت و در طول منافع مردم قرار گرفتن منافع احزاب و تشکلات دانشجویی؛ ۹. پای‌بندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی در مطبوعات و رسانه‌ها؛ ۱۰. تمرکززدایی سیاسی و اداری؛ ۱۱. گسترش امکانات آموزشی و فرهنگی؛ ۱۲. نقش مؤثر هیأت‌های قانون‌گذاری و خدمات ایجابی نمایندگان؛ ۱۳. توجه به نقش با اهمیت ولایت مطلقه فقیه در روند ثبات و پیشرفت سیاسی؛ ۱۴. گسترش پایگاه اجتماعی نخبگان سیاسی؛ ۱۵. بردباری ناراضیان و کنترل جنبش‌های مخالف؛ ۱۶. علنیت در کارحکومت و پاسخگو بودن و مسئولیت داشتن حاکمان در برابر مردم؛ ۱۷. استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون؛ ۱۸. نیروهای مسلح غیرسیاسی؛ ۱۹. سیاست‌های اجماعی با استفاده از روش‌های قانون اساسی؛ ۲۰. بی‌طرفی یا استقلال کارمندان؛ ۲۱. توحیدی کردن فرهنگ سیاسی.

اکنون در فضای ایران بعد از انقلاب، که با شعار «جمهوریت» و «اسلامیت» (مردم‌سالاری دینی) به دنبال پیشرفت و به کمال رساندن ملت است، بی‌توجهی نخبگان سیاسی به برخی شاخصه‌ها می‌تواند زمینه‌های سستی و رخنه را در نظام فراهم کند؛ زیرا در سیاست کلان بین‌المللی، که همواره بر اساس واقع‌بینی، دولت‌ها قدرت و منافع ملی خود را طلب می‌کنند، باید دارای قدرت داخلی مستحکم و باثباتی همراه با هویت مستقل بود. کسانی که سیاست بین‌الملل را از نظر قدرت مطالعه می‌کنند، بر این اصل در علم روابط بین‌الملل تأکید دارند که قدرت سیاسی رابطه‌ای روانی است میان کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند یا قدرت بر آنها اعمال می‌شود (قوام، ۱۳۸۷، ص ۵۹). در این زمینه، قدرت رابطه‌ای است میان بازیگران و سیاست، رفتار و اقدامات هر دولتی در عین کشمکش‌ها و رقابت‌ها بر اساس آگاهی از موقعیت خویش در رابطه با دیگران صورت می‌گیرد.

مورگنتا (Hans Mogenthau)، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، بر این نظر است که دولت‌ها در چارچوب قدرت، دارای انتخاب‌های سیاسی محدودی هستند که عبارت است از: «حفظ وضع موجود»، «افزایش قدرت (سیاست امپریالیستی)» و «سرانجام» (نمایش قدرت (کسب پرستیژ)). بر این اساس، دولتی که سیاست خارجی‌اش در جهت حفظ (نه تغییر توزیع) قدرت است، از سیاست حفظ وضع موجود پیروی می‌کند. دولتی که سیاست خارجی‌اش در مسیر تحصیل قدرت بیشتر است طالب وضع موجود نیست و سیاست‌های امپریالیستی را دنبال

ق. ایجاد اختلاف بین قوای مقننه، مجریه و قضاییه؛
ر. فراهم کردن فضای حضور و نفوذ دولت‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات
اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خارجی در امور داخلی؛
ش. تضعیف حضور مردم در عرصه‌های انقلابی؛
ت. ایجاد فضای ناامیدی در بین مردم و مسئولان؛
ث. ایجاد فاصله و اختلاف بین ملت و دولت؛
خ. تغییر باورهای مردم و نخبگان از «ما می‌توانیم» به «وابستگی
به خارج».

تجربه در بسیاری از کشورها نشان داده اشتباه و خطا در تحلیل و
غافل شدن در اتخاذ تاکتیک درست در روند تصمیم‌گیری، موجبات
انحراف و یا حتی فروپاشی بسیاری از هویت‌های مستقل را فراهم
کرده است. جامعه اطلاعاتی نیز در صورت عدم ردیابی تهدیدات و
شناسایی رخنه‌های نفوذ، به‌ویژه در حوزه مهندسی محاسبات، با
شکستی عظیم در عرصه محاسبات اطلاعاتی مواجه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

۱. «نخبه سیاسی» - با تعریفی که از آن ارائه شد - نقش اصلی و
حساسی در روند مهندسی محاسبات نظام ایفا می‌کند. بدین‌رو،
مهم‌ترین هدف نشانه‌گیری شده توسط دشمن برای نفوذ است.
۲. در مطالعه دقیق محاسبات نخبگان سیاسی با دو رویکرد
محاسبات خودی و غیرخودی مواجه هستیم که اصولاً لادر همه
ی کشورها چنین تفکیکی - به مقتضای جامعه - وجود دارد.
۳. در روند ثبات و پیشرفت سیاسی، عوامل گوناگونی نقش دارند که
یکی از عوامل ثبات سیاسی، اجماع نخبگان بر سر محاسبات و
تصمیم‌گیری‌های کلان است که الزام آن شناخت اصول و
مبانی محاسبات خودی است. محاسبات خودی در نظام
جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اصول انقلاب اسلامی برآمده
از مبانی و اندیشه‌های قرآنی و امامان معصوم^{علیهم‌السلام} بوده که توسط
امام خمینی^{علیه‌السلام} و مقام معظم رهبری تبیین و عملیاتی شده است.
۴. هویت به‌طور کلی، از نگاه نویسندگان، دارای دو بعد «ثابت» و
«متغیر» است. هویت ملی ایرانیان با توجه به مبنا قرار گرفتن
اسلام در بین اکثریت جامعه، از اصول ثابتی برخوردار است که
متأثر از اصول انقلاب اسلامی ایران، جزو هویت‌های
«مشروعیت‌بخش» و هویت «مقاومت» قرار دارد. همین امر

گروه‌های دیگر معرفی می‌کنند. از نظر او، هویت برنامه‌دار آفریقایی -
آمریکایی یکی از هویت‌هایی است که بدون تبعیض، به تفاوت‌های
فرهنگی احترام می‌گذارد (کاستلز، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵). هدف
هویت «برنامه‌دار»، که نقش اصلی آن را در فضای بین‌المللی حاضر،
دولت آمریکا بازی می‌کند، بی‌ثباتی و حذف هویت‌های مقاومت و
مشروعیت‌بخش است؛ به‌ویژه در ایران، با هدف قرار دادن محاسبات
نخبگان سیاسی به عنوان یکی از راه‌های نفوذ در کشور، و تغییر
هویت و بی‌ثباتی سیاسی به عنوان اصل اساسی حکومت‌داری،
مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران را زیرسؤال می‌برد
و با انجام برخی اقدامات، همانند اقدامات ذیل، می‌خواهند شکست و
انحراف پیشرفت سیاسی ایران را فراهم کنند:

الف. ناسالم نشان دادن انتخابات با شعار «تقلب در انتخابات»؛
ب. موجه جلوه دادن عدم رعایت قوانین و مقررات؛
ج. تغییر اعتراضات مسالمت‌آمیز و آرام به اعتراضات خیابانی به همراه خشونت؛
د. همراهی و کمک به آشوب مخالفان و فعالان زیرزمینی؛
ه. تضعیف مرزهای سرزمینی و ایجاد فضا برای حملات مسلحانه؛
و. نفوذ بر اشخاص و نخبگان اصلی نظام و موجه کردن فسادهای
سیاسی و اقتصادی به خاطر منافع شخصی؛
ز. ایجاد چنددستگی و پراکندگی احزاب سیاسی؛
ح. دو یا چندقطبی کردن مردم به افراطی و اعتدالی و مانند آن؛
ط. استفاده از قدرت رسانه‌ای در سرکوبگر نشان دادن دولت ایران در
برابر با مخالفان؛

ی. استفاده از قدرت رسانه‌ای در تروریست خواندن ایران؛
ک. انتقادپذیر نشان دادن رهبری و ایجاد شبهات گوناگون در
خصوص ولایت مطلقه فقیه؛
ل. ناحق و یا تفسیرپذیر دانستن اندیشه امام و رهبری؛
م. تحریف اندیشه امام و نظریه «مردم‌سالاری دینی»؛
ن. تخریب اشخاص و نخبگان اصلی نظام؛
س. سیاسی جلوه دادن نیروهای مسلح؛
ع. نفوذ در نیروهای مسلح و تضعیف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛
ف. تضعیف تعهدات کارمندان و کم‌اهمیت جلوه دادن امور
محول شده به آنان؛
ص. نفوذ در مراکز فسادخیز، مثل بانک‌ها و بیمه‌ها و فراهم کردن
فضای فساد و سوءمدیریت؛

حاکمیت و شکل‌گیری ثبات در نظام سیاسی»، *علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ش ۱۲، ص ۱۹۹-۲۲۸.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی‌ها، در: www.khamenei.ir

خواجه سروی، غلامرضا، ۱۳۸۲، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

رهبری، مهدی، ۱۳۸۸، *معرفت و قدرت: معمای هویت*، تهران، کویر.

سراج، رضا، ۱۳۹۳، «تیین بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع مسئولان و کارگزاران نظام»، در: پایگاه تحلیلی تبیینی برهان.

سینایی، وحید و غلامرضا ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۴، «کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران»، *علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ص ۱۰۷-۱۳۹.

عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۸، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.

قوام، عبدالملی، ۱۳۸۷، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.

قوام، عبدالملی، ۱۳۹۰، *سیاست‌شناسی: مبانی علم سیاست*، تهران، سمت.

کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۴، *گفت‌وگوهای با مانوئل کاستلز*، ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، تهران، نشر نی.

کوهن، بروس، ۱۳۹۱، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، نشر دانشگاهی.

گل‌محمدی، احمد، ۱۳۸۱، *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.

نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۹۱، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، چ دهم، تهران، سمت.

هدایت‌خواه، علیرضا، ۱۳۹۰، «فرایند تأثیر امنیتی جنبش‌های نوین اجتماعی بر شبکه‌های اجتماعی مجازی»، *پژوهش اطلاعاتی - امنیتی*، سال دهم، ش ۳۲، ص ۹۸-۶۱.

هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.

Arceneaux, Kevin, 2016, "Martin Johnson, Rene Lindstadt, Ryan J.

Vander Wielen, The Influence of news media on political elites:

investigating strategic responsiveness in congress", *American*

Journal of political science, V. 60, p. 5-29.

Conclaves, Marcus, 2013, "Leadership Styles: The power to Influence

Others", *International Journal of Business and Social Science*, v.4.

Goncalves, Marcus, 2013, "Leadership Styles: The power to Influence

Others", *International Journal Of Business and Social Science*, V. 4.

Laswell, H and M.Kaplan, 1950, *power and society*, New Haven.

Nye, Joseph S., 1990, "Soft Power", *Foreign Policy*, N. 80, p. 153-171.

موجبات پیشرفت و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران را فراهم کرده و توانسته است در مقابله با هویت‌های برنامه‌دار و قدرت‌های برتر و امپریالیستی ایستادگی کند.

۵. همواره از بدو تولد هویت‌های «برنامه‌دار»، قدرت‌های فکری و مادی جهان با استفاده از قدرت، اقتدار و نفوذ خود به روش‌های سخت و نرم و با استفاده از تاکتیک‌های استدلال ائتلاف، دوستانه، مذاکره و چانه‌زنی، تمسک به مقامات بالاتر، صدور دستور، و تحریم به دنبال تخریب و بی‌ثباتی اصول هویت «مقاومت» بوده‌اند.

۶. چند هدف اصلی استکبار در راهبرد نفوذ عبارت است از: تغییر محاسبات و مواضع نخبگان سیاسی، تغییر باورهای مردم و به تبع آن، تغییر هویت و تأثیرگذاری بر مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری که در واقع، مهندسی محاسبات نظام در آنجا صورت می‌گیرد. بدین‌روی، می‌توان گفت: هدف نفوذ تغییر مبانی محاسباتی است.

۷. با توجه به اینکه عدم توجه و رعایت اصول محاسبات خودی نظام را با شاخصه‌های منفی به قهقریایی می‌برد، باید با نگاهی امنیتی به این موضوع مهم نگریست و برای رسیدن به شاخصه‌های مثبت پیشرفت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، طرح‌های امنیتی هم‌مطراز با مبانی هویتی برای اتخاذ تاکتیکی درست در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه بین‌المللی، پیش‌بینی کرد.

منابع.....

آب‌نیکویی، حسن، ۱۳۹۳، «جهانی‌شدن و بحران نفوذ در دولت جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش سیاست نظری*، ش ۱۶، ص ۲۱-۴۴.

اسمیت، بی. سی، ۱۳۸۰، «ثبات. دموکراسی. توسعه»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد قانعی نجفی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال شانزدهم، ش ۱۶۹-۱۷۰، ص ۱۱۶-۱۳۷.

بال، آلن. ب و پیترز گای، ۱۳۸۴، *سیاست و حکومت جدید*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.

بغدادی، هادی، ۱۳۹۳، «نفوذ»، در: <http://pajoohe.ir>

بهشتی، علی‌رضا، ۱۳۷۹، «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)»، *مطالعات ملی*، ش ۴، ص ۱۱-۶۱.

پیروز، مهدی، ۱۳۹۰، «دگرگونی در محیط امنیت بین‌المللی و لزوم همکاری امنیتی بین‌المللی: یک نظریه معرفتی»، *پژوهش اطلاعاتی - امنیتی*، سال دهم؛ ش ۳۲، ص ۳۳-۵۹.

جلالی، رضا و مهدی غلامی، ۱۳۹۳، «انسجام فکری نخبگان سیاسی درون